



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷/ اردیبهشت/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۱ رمضان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: بررسی شبهه دوم - شاهد ششم

جلسه: ۴

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم مهمترین شبهه تاریخی در مورد نهج البلاغه این است که آنچه تحت عنوان نهج البلاغه جمع آوری شده است مطالب و سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیست بلکه مطالبی است که سید رضی به امیرالمؤمنین نسبت داده است. این شبهه دو بخش دارد، زیرا برخی ادعا می کنند همه مطالب از سید رضی است ولی برخی معتقدند برخی از خطب و کلمات قصار و نامه ها از سید رضی است و برخی از حضرت علی (ع).

عرض کردیم قرائن و شواهد محکمی بر خلاف این ادعا وجود دارد، تا کنون پنج شاهد و قرینه مبنی بر این که آنچه که در نهج البلاغه آمده سخنان خود حضرت است ذکر کردیم.

شاهد ششم

شاهد ششم مطالب خود نهج البلاغه است. یعنی اگر در خود این کلمات و عبارات هم از حیث شکل و صناعت های ادبی و هم از حیث محتوا و جامعیتی که در این سخنان به چشم می خورد دقت کنیم، کاملاً این مطلب به اثبات می رسد که این سخنان، سخنان یک شخص عادی نیست.

جامعیت مطالبی که در نهج البلاغه وجود دارد، از دعوت به دنیا گریزی و زهد و تقوا و تهذیب نفس گرفته تا دستورالعمل های مدیریتی و نحوه حکم رانی، از تاکتیک های جنگی و نحوه نبرد با دشمن در میدان های جنگ تا یتیم نوازی و دعوت به محبت و مهربانی به مردم، اصول مردم داری، روش های مردم داری، آن هم با اشراف کامل به جزییات، چیزی نیست که در سخنان یک شخص عادی بتوان آن ها را یافت، این مطلب را ضمیمه کنید به صناعت های ادبی که در این کلمات می توان مشاهده کرد. برای اینکه چیزی که تا کنون بیان شد صرفاً ادعا نباشد، مناسب است به برخی از مطالبی که بزرگان این عرصه در این رابطه ذکر کرده اند استناد شود:

۱. سید رضی در مقدمه می گوید: «لأن کلامه (ع) الکلام الذی علیه مسحة من العلم الإلهی و فیه عبقة من الکلام النبوی»^۱.

«در کلام حضرت علی (ع) نشانه هایی از علم خدا و عطر و بویی از سخنان پیامبر به مشام می رسد.»

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۵.

همین جمله سید رضی باعث شده که برخی از نویسندگان ادعا کنند بعضی از شیعیان مثل سید رضی چنان در بالا بردن مقام علی(ع) غلو می‌کنند که او را با پیامبران الهی مقایسه می‌کنند و برابر ایشان قرار می‌دهند.

یکی از مطالبی که سید رضی در مقدمه به آن اشاره کرده و بقیه نیز آن را پرورانده‌اند این است که می‌گوید:

«و هذه من فضائله العجیبة و خصائصه اللطیفة التي جمع بها بين الأضداد و ألف بين الأشتات»^۱

«این از خصائص لطیفه و فضائل شگفت انگیز امیرالمؤمنین است که بین اضداد جمع کرده است.»

وقتی وارد عرصه تربیت نفوس می‌شود آن‌چنان سخن می‌گویند که گویی در طول عمرش غیر از گوشه نشینی و انزوا و تهذیب نفس کار دیگری نداشته است. وقتی وارد عرصه بیان اصول مدیریت و رهبری و حاکمیت می‌شود آن‌چنان سخن می‌گوید که گویی در تمام عمرش جز فرمان‌روایی کار دیگری نکرده است و آن‌گاه که به تعامل با مردم و مدارا با آنان، تحلیل شخصیت‌های مختلف و تحلیل رفتارهای مردم می‌پردازد گویی جامعه شناس بزرگی است که سالها در این عرصه تلاش مستمر علمی و عینی داشته است.

۲. ابن ابی الحدید نسبت به نهج البلاغه بسیار معجب است. غیر از مطالبی که در مقدمه نهج البلاغه گفته است، گاهی در هنگام شرح بعضی از خطبه‌ها عنان قلم از دستش خارج می‌شود و درباره حضرت علی(ع) غوغا می‌کند. آن زمانی که به اوج شور و شغف رسیده است و این‌گونه احساسات خودش را بیان می‌کند.

او درباره خصوصیت جمع بین اضداد در نهج البلاغه می‌گوید: «من بسیار در عجبم از کسی که در میدان جنگ چنان خطابه می‌خواند که گویی طبیعتی همچون طبیعت شیران دارد، سپس در همان میدان جنگ هنگامی که تصمیم بر پند و اندرز و موعظه می‌گیرد، سخنانی از زبانش بیرون می‌آید که گویی طبیعتی همچون راهبانی دارد که لباس مخصوص رهبانی پوشیده است و در دیرها زندگی می‌کنند، نه خون حیوانی می‌ریزند و نه حتی از گوشت حیوان تناول می‌کنند. گاه در چهره بسطام بن قیس و عتیبه بن حارث و عامر بن طفیل (از مردان جنگی مهمی که هر کسی را که می‌خواستند به عنوان یک مرد جنگی مثال بزنند به این افراد مثل می‌زدند) ظاهر می‌شود و گاه در چهره سقراط حکیم و یوحنا و مسیح بن مریم.» سپس می‌گوید: «قسم می‌خورم به همان کسی که تمام امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند، من این خطبه^۲ را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان که آن را خواندم ترس و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا در بر گرفته و در قلب من اثر عمیقی گذاشته است و در اعضای پیکرم لرزشی انداخته است. هرگاه در معنای آن اندیشیدم به یاد مردگان و فوت شدگان از خانواده و بستگان و دوستانم افتادم و چنان پنداشتم که من کسی هستم که امام او را در لابلای این خطبه توصیف می‌کند.

سپس می‌گوید: چقدر خطبا و فصیحان و واعظان در این باره سخن گفتند و من در برابر سخنان آن‌ها قرار گرفته‌ام، اما هیچ یک از آن‌ها تأثیری که این کلام در دل و روح من می‌گذارد، را نگذاشته است.^۳

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۹.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

^۳ شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

این جامعیت کار هر کسی نیست، هر کسی نمی‌تواند این‌چنین در هر عرصه‌ای که وارد می‌شود، مانند کسی سخن بگوید که گویی در آن عرصه برترین است. اینها همه آمیخته شده با عملش، یعنی مطابقت این گفته‌ها با عملش مهمتر است.

این کلام دارای مضامین بلند، فصاحت و بلاغت نمی‌تواند کلام شخص عادی باشد.

۳. سید رضی در ذیل خطبه غراء^۱ از تأثیر این خطبه در دل‌های مردم می‌گوید:

«و فی الخبر أنه (ع) لما خطب بهذه الخطبة اقشعرت لها الجلود و بکت العیون و رجفت القلوب.»^۲

«بدن‌ها به لرزه درآمده و چشم‌ها گریان شدند و دل‌ها به تپش و اضطراب افتادند...»

کلام کدام خطیب و موعظه‌گری می‌تواند این‌چنین در دل مردم اثر کند؟

۴. سید رضی در مقدمه می‌گوید: «ریزه کاری‌هایی از فصاحت در این کلام است که زبان قادر به شرح نیست و هیچ انسانی

نمی‌تواند به عمق آن برسد و آنچه را من می‌گویم جز آنان که در فصاحت پیشتازند و ریشه دار، نمی‌توانند درک کنند.»

کسانی که این کتاب را به سید رضی نسبت می‌دهند و می‌گویند ساخته و پرداخته ذهن سید رضی است به این دلیل است که از جهت فصاحت و بلاغت بسیار بنام و شهره بوده است. حال او در مقابل این کلمات اظهار عجز می‌کند.

از سید رضی که بگذریم کسانی دیگر نیز در رابطه با فصاحت و بلاغت این کلمات سخن گفتند که خود اهل فن بودند.

۵. جاحظ (م ۲۵۵ ه ق) در کتاب «البیان و التبیان» بخشی از سخنان و کلمات امیرالمؤمنین را قبل از سید رضی نقل کرده است.

جاحظ نوشته‌ای دارد که صد سخن از سخنان امیرالمؤمنین (ع) را در آن جمع آوری کرده و به نقل برخی از بزرگان رشیدالدین و طواط آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده است و نام آن را «مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» گذاشته است، آنگاه جاحظ در وصف سخن حضرت علی (ع) می‌گوید: «هر جمله‌ای از آن هزار نکته از زیبایی‌های کلام عرب را به طور کامل داراست.

۶. ابن نباته که از سخنوران مشهور عرب است برخی از سخنان و خطب حضرت علی (ع) را قبل از سید رضی گردآوری کرده.

چون ایشان متوفای (۳۹۴ ه ق) است و وفات سید رضی در سال (۴۰۶ ه ق) است. ابن خلکان در وفیات الاعیان او را این‌چنین معرفی کرد است، «ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل بن نباته، صاحب خطبه‌های مشهور، در علوم ادبی پیشوا بوده و این سعادت نصیب او شده است که همگان متفق القول شدند که کسی چنین خطبه‌هایی را نساخته و نپرداخته است. در این خطبه‌ها نشانه‌هایی از علم فراوان و استعداد شکوفای وی به چشم می‌خورد.»

ابن نباته می‌گوید: «من گنجینه‌ای از خطبه‌ها را حفظ نمودم که اتفاق آن چیزی جز فراوانی و کثرت نمی‌افزاید، من صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب را حفظ کردم.»

ابن نباته که استاد سید رضی بوده و چنین سخنور و ادیبی است که سخن و کلام مولا را که گنجینه‌ای می‌داند که اتفاق آن جز فراوانی و کثرت نمی‌افزاید وقتی می‌نویسم و وقتی می‌گویم باز برای من تازگی دارد و من نکته جدیدی در آن بدست می‌آید.

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

^۲ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۷۶.

۷. عبدالحمید یکی دیگر از کسانی که ابن خلکان در وفیات الاعیان از او نام می‌برد عبد الحمید است.

همانطور که ملاحظه کردید ابن خلکان از کسانی بود که انتساب مطالب نهج البلاغه به حضرت علی(ع) را مورد شبهه قرار داد و گفت مردم اختلاف دارند که آیا این سخنان از سید رضی است یا حضرت علی(ع). ریشه کلمات کسانی مثل ابن حجر عسقلانی، یافعی همه بر می‌گردد به ابن خلکان، اصل این شبهه را او مطرح کرده است، البته قبل از او هم بوده ولی در این کتب او بیشتر مطرح کرده است. ابن خلکان عبد الحمید را اینگونه معرفی می‌کند: «ابو غالب عبدالحمید بن یحیی بن سعید، نویسنده و سخنور مشهور، کاتب مروان بن حکم اموی آخرین خلیفه بنی امیه بوده است. در بلاغت به او مثل می‌زنند تا آنجا که گفته‌اند باب نامه نگاری با عبدالحمید گشوده و به او ختم شد. وی در نویسندگی و تمام فنون علم و ادب پیشوا و پیشتاز بود و نامه نگاران او را سرمشق قرار داده و روش او را به کار بستند و دنباله رو سبک او در آثارش بودند. اوست که راه بلاغت را در زمینه نامه نگاری هموار ساخت. مجموعه نامه‌های وی حدود هزار ورق است، او اولین کسی است که رسائل و نامه‌های طولانی نگاشت و حمد نامه‌ها را در فصول کتاب به کار گرفت و مردمان بعد از او چنین کردند»

حال همین عبدالحمید درباره خطبه‌های امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های امیرالمؤمنین علی(ع) را حفظ کردم و بلاغت و سخن‌وری من از حد فزون گشت و از طبع من چشمه‌های سخن جوشیدن گرفت» می‌گوید: این هفتاد خطبه امیرالمؤمنین را که حفظ کردم از طبع من چشمه‌های سخن جوشیدن گرفت، کسی که خودش آن چنان درباره او گفته شده اینچنین در مورد کلام حضرت علی(ع) سخن می‌گوید.

این‌ها اعترافات و اقرارهایی است که اهل فن در برابر این سخنان حضرت علی(ع) بیان کرده‌اند. حال این سخنان چطور می‌تواند سخن سید رضی باشد. این افراد در حدی بودند که بتوانند تشخیص دهند که سخن سید رضی چیست و سخن حضرت علی(ع) چیست.

۸. ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۲۱ بعد از اینکه بخشی از کلام حضرت را درباره برزخ شرح می‌دهد، می‌گوید: «و ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس و تلا علیهم أن یسجدوا له کما سجد الشعراء لقول عدی بن الرقاع فلما قیل لهم فی ذلک قالوا إنا نعرف مواضع السجود فی الشعر کما نعرفون مواضع السجود فی القرآن»^۱

«اگر همه شعراء عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و فقط این بخش از خطبه برایشان خوانده شود، شایسته است که برای آن سجده کنند، همان طور که گفته شده هنگامی که شعراء عرب شعر معروف عدی بن رقاع را شنیدند (قلم اصاب ...) برای آن سجده کردند، وقتی از علت سجده سؤال شد گفتند ما محل سجود در شعر را می‌شناسیم همان طور که شما محل سجود در آیات سجده قرآن را می‌شناسید.»

کأنه مثل آیات سجده قرآن که می‌بایست در آن مواضع اوج احترام و تکریم و تعظیم را نشان داد، اینجا نیز این کلام این چنین است.

کجا سخن سید رضی می‌تواند چنین حالتی را برانگیزاند؟

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۹. ابن ابی الحدید در جای دیگری سخن ابن نباته را با بخشی از کلام حضرت مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«فلیتأمل أهل المعرفة بعلم الفصاحة و البيان هذا الكلام بعين الإنصاف يعلموا أن سطرا واحدا من كلام نهج البلاغة يساوي ألف

سطر منه بل يزيد و يربى على ذلك فإن هذا الكلام ملزق عليه آثار كلفة و هجته ظاهرة يعرفها العامي فضلا عن العالم»^۱

«آنهايي که به علم فصاحت آشنا هستند، اگر اين گفتار حضرت علي(ع) را به دید انصاف بنگرند، می‌دانند که یک سطر از کلام نهج

البلاغه مساوی با هزار سطر از سخنان ابن نباته است، بلکه این یک سطر بر آن برتری و فزونی دارد»

۱۰. شیخ محمد عبده مقدمه‌ای بر نهج البلاغه دارد. این مقدمه را بخوانید، ببینید چه نوشته است. می‌گوید: «زمانی نهج البلاغه به

دست من رسید که در اوج تنهایی و غربت بودم و این کتاب آن چنان به من نیرو داد که از غربت و تنهایی رهایی یافتم». بعد همان

باعث می‌شود یک توضیحی درباره نهج البلاغه بنویسد.

این‌ها همه از علمای اهل سنت می‌باشند.

این مقدمه نیز طولانی است، حتما مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه را بخوانید، مقدمه عبده را بخوانید، مقدمه ابن ابی الحدید را

بخوانید تا عظمت کلام مولا برای شما روشن شود.

شیخ محمد عبده می‌گوید: «هرگاه از بخشی از نهج البلاغه به بخش دیگر منتقل می‌شدم، احساس می‌کردم مناظر کاملا عوض

می‌شود. گاهی خود را در عالمی می‌دیدم که ارواح بلند معانی در لباس‌های زیبایی از بهترین عبارات در گرداگرد نفوس پاک در

گردشند و به قلوب صاف نزدیک می‌شوند، راه راست را به آن‌ها اعلام می‌کنند و مسیر درست هدف را نشان می‌دهند و از

لغزش‌گاه‌ها برحذر داشته و به جاده‌های فضل و کمال رهنمون می‌شوند.

زمانی دیگر چهره‌هایی می‌دیدم در هم کشیده با چنگ و دندان‌های آشکار که آماده حمله به دشمنند و در پایان، دل‌های آماده را

با میل خودشان تسخیر کرده و در خاطره‌ها بدون توسل به زور نفوذ می‌کنند، ولی خیالات باطل و پندارهای فاسد را با قدرت از

میدان بیرون می‌کنند. گاهی به خوبی می‌دیدم یک عقل نورانی که هیچ شباهتی به مخلوقات جسمانی نداشت از موبک الهی جدا

شده و با روح انسانی پیوند یافته، او را از پرده‌های ظلمانی طبیعت بیرون آورده است و به ملکوت اعلی می‌برد و به جایگاه نور

می‌رساند و آن را در عالم قدس جا می‌دهد، بعد از آنکه از شائبه‌های تدلیس رهاپیش می‌سازد. لحظاتی دیگر گویی با گوش

خویش سخن خطیب حکمت آموز را می‌شنیدم که با دانشمندان و مدیران جامعه با صدای رسا سخن می‌گوید، راه راست را به

آن‌ها نشان می‌دهد و آن‌ها را از موارد شک و لغزش‌گاه‌ها برحذر می‌دارد. آنان را به دقایق سیاست ارشاد و به راه و روش

کیاست هدایت می‌کند و عالی‌ترین درس‌های زمام‌داری و تدبیر را به آن‌ها می‌آموزد.

آری این کتاب همان کتابی است که سید رضی رحمه الله از کلمات سید و مولای ما امیرمؤمنان علی بن ابیطالب جمع آوری کرده

و نامش را نهج البلاغه گذاشته و من هیچ نامی را سزاوارتر از آن برای نشان دادن محتوای این کتاب نمی‌بینم و توصیفی برتر از

این نام که از آن پرده برمی‌دارد ندارم»^۲

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۴.

^۲ شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ص ۱۰.

خلاصه آن که اگر ادعا می‌کنیم خود کلمات نهج البلاغه هم از حیث مضامین بلندش و هم از حیث فصاحت و بلاغتش و هم از حیث تأثیرگذاری بر دل‌ها و نفوس، بهترین گواه و نشانه است که این کتاب سخن سید رضی نیست بلکه این کلمات، کلمات مولا امیرالمؤمنین است بی‌جهت نیست. این گفته ادیبان، دانشوران و سخنوران اهل فصاحت و بلاغت در طول تاریخ از قرن سوم هجری تا امروز است. لذا این یک ادعای بدون پشتوانه نیست.

حال از این دست سخنان آنقدر زیاد است که انکار این سخنان از حضرت علی(ع) و نفی انتساب این سخنان به حضرت علی(ع) جز از روی لجاجت و کینه ورزی و کینه توزی چیزی نمی‌تواند باشد.

بحث جلسه آینده

ابن ابی الحدید در همین مقدمه نهج البلاغه استدلالی دارد که در پاسخ به کسانی که نهج البلاغه را ساخته و پرداخته ذهن برخی از شیعیان می‌دانند، مطرح کرده است این استدلال یک استدلال محکم و قوی است.

«والحمد لله رب العالمین»